



### حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»

توجه به حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» مردم چگونه می توانند امامی که غایب است را بشناسند در حالی که با دلیل فطری، حضور امام در جامعه لازم و واجب است؟ ...

توجه به حدیث &#171;من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» مردم چگونه می توانند امامی که غایب است را بشناسند در حالی که با دلیل فطری، حضور امام در جامعه لازم و واجب است؟

جواب اجمالی:

غیبت امام(علیه السلام) دلیل و عذر بر عدم شناخت آن حضرت نمی تواند باشد زیرا:  
اولاً: منظور از معرفت، شناخت ظاهری امام نیست بلکه مقصود، شناخت جایگاه امامت وی و اعتقاد به امامت او می باشد.  
ثانیاً: عمده راههای چنین معرفت و شناختی دو راه است؛ نص و معجزه.

جواب تفصیلی:

برای یافتن پاسخ این شبهه ابتدا باید معنای مفاهیم و واژه های موجود در روایت فوق روشن گردد، یکی از کلمات مطرح شده در این روایت کلمه &#171;میتة جاهلیة» (به مرگ جاهلیت مردن) است، از روایات، بدست می آید که منظور از &#171;مردن جاهلیت» در کفر و ضلالت مردن است، از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد که منظور از مرگ جاهلیت چیست؟ حضرت فرمود: &#171;جاهلیت کفر و و نفاق و گمراهی». مرحوم کلینی در توضیح، چنین فرموده است: &#171;اگر نشناختن امام از آن جهت باشد که او را منکر شود در مقام مخالفت و ستیزه با او بر آید از لحاظ کفر با مردم جاهلیت شریک است، و اگر نشناختن امام از جهت دو رویی و نفاق با امام باشد از همان نظر با مردم جاهلیت شریک است، همچنین است ضلالت و گمراهی، که از کفر و نفاق پایین تر است.»[1]

واژه دیگر کلمه &#171;لم يعرف» است، منظور از معرفت چیست؟ با توجه به معنایی که برای &#171;میتة جاهلیة» شد پی می بریم که مقصود از معرفت امام، شناخت شکل ظاهری او نیست، به عبارت دیگر شناختن با دیدن تفاوت دارد و چه بسیار مسائلی است که انسان نمی بیند ولی می شناسد مانند ملائکه و سایر مجردات که قابل دیدن نیستند ولی بوسیله دلایل عقلی و نقلی به آنها شناخت پیدا می کنیم. پس نباید گفته شود امامی که از دیده ها پنهان است چگونه شناخت او ممکن است، چه بسیار افرادی که ائمه اطهار(علیهم السلام) را با چشم خود دیدند و شکل ظاهری آنها را به خوبی رؤیت کردند، ولی کافر و گمراه بودند، از کلمات بعضی از علماء استفاده می شود که مقصود از معرفت، شناخت جایگاه و مقام الهی امام و اعتقاد به امامت و ولایت الهی اوست. به عنوان شاهد به توضیحات علامه بهجت افندی از علمای اهل سنت درباره روایت فوق توجه فرمائید:

&#171;از آنجا که حدیثی می فرماید: &#171;هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است» مورد اتفاق همه علمای اسلام می باشد. کمتر مسلمانی پیدا می شود که معتقد به وجود امام منتظر نباشد و ما معتقدیم که مهدی صاحب الزمان (عج) در شهر سامرا متولد گردیده و وراثت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) و وصایت و امامت به او منتهی شده است و اقتضاء حکمت الهی بر حفظ سلسله امامت تا قیامت تعلق گرفته است.»[2] بنا بر این معنای &#171;لم يعرف» عدم اعتقاد به امامت امام و نشناختن مقام و جایگاه الهی اوست چنانکه این مطلب از مراجعه به روایات وارده کاملاً روشن می شود، به عنوان شاهد به روایتی در این زمینه اشاره می کنیم:

امام صادق(علیه السلام) و او هم از پدرش و او نیز از پدرانش(علیهم السلام) نقل کرده که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: &#171;هر کس فرزندم حضرت قائم (عج) را در زمان غیبتش انکار نماید به مردن جاهلیت مرده است.»[3]

حال که منظور از معرفت، شناخت مقام و جایگاه امامت امام در زمان غیبت است. اولاً چگونه بدانیم شخص امام کیست؟ و ثانیاً این شناخت و اعتقاد را چگونه به دست آوریم؟ برای چنین شناختی راه های گوناگونی می توان شمرد که ما در اینجا به دو راه عمده اشاره می کنیم:

1- نص: نص یعنی تعیین و تصریح و اعلام پیغمبر(صلی الله علیه وآله) که مفادش خبر دادن از جعل و نصب امام به امر الهی است، اعتبار و دلالت نص بر امامت، يك امر بسیار منطقی و عرفی و خرد پسند است، چرا که حاکمیت، مخصوص خداست و صاحب اختیار حقیقتی همه چیز و هر شأنی از شؤن خلق، اوست.

درباره امامتِ امام عصر (عج) نام و کنیه و صفات و ویژگیهای او روایات متواتری رسیده است که در کتاب شریف منتخب الاثر متجاوز از 6000 حدیث که در جهات مختلف در این باره در کتب فریقین ثبت گشته احصاء و تنظیم گردیده است، و کتاب من هو المهدی نام 145 کتاب از کتب حدیث و تفسیر و کلام و عرفان و... از اهل سنت را که احادیث مربوط به امام زمان (عج) را آورده اند ذکر کرده است.[4]

2- معجزه: یکی دیگر از راه های شناخت امام معجزه است، از امام صادق(علیه السلام) سؤال شد که به چه علتی خداوند متعال به پیغمبران و فرستادگانش و به شما معجزه عطا کرده؟ حضرت فرمود به خاطر این که دلیل بر راستگویی کسی که آن را آورده باشد و معجزه علامتی است از برای خداوند که عطاء نمی کند آن را مگر به انبیاء و رسولان و حجت های خودش تا به وسیله آن راستی

راستگو از دروغ دروغگو شناخته شود.» [5]

بدیهی است که برای شناخت امری مثل معجزه راهی جز مشاهده عینی یا تواتر یا خبر افراد موثق و مورد اعتماد نیست، و در مورد حضرت مهدی (عج) به صورتی باور آور و شناخت بخش معجزات حضرت نقل شده است. [6]

اما اینکه می‌گویید حضور امام در جامعه لازم و واجب است، در جواب باید گفته شود که آن چه لازم و واجب است وجود امام است نه حضور او، و از روایاتی که در کتب شیعه و اهل سنت وارد شده ضرورت وجود امام فهمیده می‌شود، از جمله این که پیامبر (ص) فرمودند: «من مات و لیس له امام مات میتة الجاهلیة» [7]; کسی که بمیرد در حالی که امام و پیشوائی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است (مسلمان از دنیا نرفته).

با توجه به مطالب فوق نتیجه گیری می‌شود در زمان غیبت، شناخت امام امری ممکن است و ندیدن آن حضرت با چشم ظاهری دلیلی بر انکار او و یا عذر برای عدم شناخت آن حضرت نمی‌باشد و لذا امام صادق (علیه السلام) در این باره فرموده اند: «من هر کس بمیرد در حالی که امامش را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است، سپس فرمود: پس بر شما باد اطاعت و پیروی (از ما) شما دیدید اصحاب علی (علیه السلام) را، شما به امامی اقتداء کرده اید که مردم نمی‌توانند عذر بیاورند که آن امام را نمی‌شناختند، کرامت‌ها و برگزیده‌های قرآن از آن ماست و ماییم گروهی که خداوند اطاعت ما را واجب گردانیده است. [8]

والسلام

[1]- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، سید جواد مصطفوی (انتشارات مسجد چهارده معصوم) ج 2، ص 209 و 208) ح 3.  
[2]- ابوطالب تجلیل، من هو المهدی (مؤسسه نشر اسلامی، سال 1409 هـ ق) ص 9. به نقل از «تاریخ آل محمد» علامه افندی.

[3]- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی امام الثانی عشر (مؤسسه حضرت معصومه، سپهر قم، سال 1419 هـ ق) ص 625.

[4]- صافی گلپایگانی، همان، و ابوطالب تجلیل، همان، ص 62-68.

[5]- شیخ صدوق، علل الشرایع، انتشارات الداوری، ج 1، ص 122، باب 100.

[6]- برگرفته از کتاب سلسله مباحث امامت و مهدویت حضرت آیت الله صافی گلپایگانی (قم، حضرت معصومه (علیها السلام)، سال 1357) ج 8، ص 90.

[7]- مسند احمد بن حنبل، مؤسسه الرسالة، (تحقیق از شعیب الأرنؤوط)، ج 28، ص 88، ح 16876.

و هیثمی، مجمع الزوائد، دار الکتب العربی، چاپ سوم، 1402 هـ ق، ص 225.

مسند ابن یعلی موصلی، دار المأمون للثرات، (تحقیق حسین سلیم اسد)، ج 13، ص 366، ح 7375.

[8]- ابوجعفر احمد بن خالد البراقی، المحاسن (دارالکتب الاسلامیه) ج 1، ص 153، ح 78.